

اسناد سخن میگوید

# آیا مصدق «فراماسون» بود؟

اسناد سخن میگوید

# آیا مصدق «فراماسون» بود؟

انتشارات ابوذر

---

چاپ و صحافی: شرکت افست «سرمای عام»

يا ايهاالذين امنواكونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم  
شنئان قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله  
ان الله خبير بما تعملون.

سورة مائده آيه ۸

ای آنانکه ایمان آوردید باشید نگهبانان و قیام‌کنندگان برای خدا  
گواهانی به قسط و و اندارد شما را کین قومی بر آنکه عدالت  
نورزید. عدالت‌پیشه سازید که آن نزدیکتر است به تقوی و خدا  
را تقوی پیشه کنید که خدا آگاه است بدانچه می‌کنید.

... و اذا قلم فاعدلوا و لوکان ذا قربی...

سوره انعام آيه ۱۵۲

... و هرگاه سخنی گفتید عدالت‌پیشه سازید اگر چه خویشاوند  
باشد...

«... این دادگاه بهیچ وجه من الوجوه صالح نیست و من اکنون می‌خواهم از روی حقیقتی پرده برگیرم و آن اینست که در طول تاریخ مشروطیت ایران این اولین باری است که يك نخست‌وزیر قانونی را بحبس و بند میکشند و روی کرسی اتهام می‌نشانند و برای شخص من خوب روشن است چرا این طور شده ولی من می‌خواهم قاطبه ملت ایران و بخصوص طبقه جوان و تحصیل‌کرده که چشم و چراغ مملکت و پایه امید این مملکت هستند نیز علت این سخت‌گیری و شدت عمل را بدانند و از راهی که برای طرد نفوذ استعماری بیگانگان پیش گرفته‌اند منحرف نشوند و از مشکلاتی که در پیش دارند نهراسند و از راه حق و حقیقت منحرف نشوند بمن گناهان زیادی نسبت دادند و من میدانم يك گناه بیشتر نکرده‌ام و آن اینست که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ملی کشور کوتاه کردم در تمام مدت زمامداری خود از لحاظ سیاست داخلی و خارجی يك هدف داشتم و آن این بود که ملت بر مقدرات خود مسلط گردد و هیچ عاملی در سرنوشت مملکت جز اراده ملت دخالت نکند.

پس از ۵۰ سال مطالعه و تجربه باین نتیجه رسیدم جز تأمین آزادی و استقلال ممکن نیست ملت ایران بر مشکلاتی که در راه سعادت و عظمت خود دارد غلبه کند

برای نیل باین منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم. راست است که میخواهند سرنوشت من و خانواده‌ام را درس عبرتی برای دیگران کنند (در اینجا حالت گریه باقای مصدق دست داد) ولی من مطمئنم که نهضت ملت ایران خاموش‌شدنی نیست و هرگز فراموش نکنند که سرنوشت افراد در مقابل حیات و استقلال ملل بی‌ارج و بی‌ارزش است و تنها آرزویم اینست که ملت ایران اهمیت نهضت ملی خود را بخوبی درک کنند و بهیچ صورت از تعقیب راه پرافتخاری که رفتند دست نکشند...»

از بیانات پیشوای نهضت ملی ایران در مقابل بیدادگاه نظامی شاه\*.

---

\* - محاکمه و دفاع دکتر محمد مصدق، انتشارات تلاش، ص ۸۱

## بنام خدا

در فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که به همت خلق قهرمان ایران و رهبری امام خمینی ارکان اساسی رژیم وابسته به امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا در میهن عزیز ما متزلزل و نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به زباله‌دان تاریخ فرستاده شد و بزرگترین ضربات بر امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و... فرود آمد؛ شاید برای کمتر کسی قابل پیش‌بینی بود که در مدتی کمتر از یکسال پس از پیروزی مردم، دشمنانمان آنچنان جوی بوجود خواهند آورد که «عناصر» و «گروهائی» بتوانند با فحاشی و تهمت و افتراء و قلب و تحریف تاریخ، در صدد لکه‌دار ساختن دامن پاک بهترین فرزندان این مرزوبوم منجمله رهبر نهضت ملی ایران مرحوم دکتر محمد مصدق که بیش از نیم قرن سرافرازانه و دلیرانه با بیگانگان و دشمنان استقلال ایران نبرد و ضرباتی کاری برپیکر امپراطوری کهنه‌کار انگلیس و

امپریالیسم تازه نفس آمریکا و پایگاه مهم داخلی آنان «دربار» وارد آورد، برآیند.

اما متأسفانه، خلاف انتظار واقع شد و اعمال فوق‌الذکر هر روز بیشتر از پیش توسط عوامل آگاه و ناآگاه استعمار و عمدتاً از جانب باندهای مظفر بقائی کرمانی جاسوس کمپنه‌کار آمریکا در ایران و قاتل افشار طوس و آتش‌افروز معرکه آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، و نوچه‌هایش گسترش می‌یابد.

نسل ما منجزر از تحریف تاریخ ملت‌های در جستجوی آزادی و استقلال از جانب امپریالیست‌های غربی و متنفر از تیرهای تهمت و افترائی که از پایگاه‌های سرمایه‌داری غرب علیه قهرمانانی همچون مصدق، هوشی‌مین، سوکارنو، جمال‌عبدالناصر، قوام‌نکرومه، پاتریس لومومبای شهید، بن‌بلا، فیدل کاسترو، چه‌گوارا، امام خمینی و... پرتاب می‌شد و می‌شود و پرونده‌سازی علیه انسان‌های مبارز و صادق کشورهای غربی که با سیستم حاکم در مبارزه می‌باشند، و همچنین منجزر از تهمتی که طی قرائت گزارشی در دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه شوروی در مارس ۱۹۲۰ به مجاهد انقلابی میرزا کوچک‌خان زده شد و از او بعنوان (فتوئودال گیلانی)<sup>۱</sup> یاد گردید در صورتیکه حتی يك مترزمین نیز نداشت و برچسب «مرتجع» از جانب «بی‌سیم مسکو» و مجله «شرق جدید» به مجاهد شهید سیدحسن مدرس و تهمتها و برچسبها و تحریف‌های تاریخی‌ای که از جانب استالین و همکارانش علیه «بوخارین»، «زینوویف»، «کامنف»،

---

۱- مارکسیسم و آسیا از ۱۸۵۳ تا ۱۹۶۴ ص ۲۴۳

Le Marxisme et l'Asie 1853 - 1964.

Par Helene Carrere d'encousse et Stuart Schram.



«رادك»، «تروتسكى»، «سلطان گليف» و ... كه منجر به تشكيل دادگاه و اعدام اكثريت آنان گرديد، اميدوار بود كه در جمهورى اسلامى روابط نوينى جايگزين روابط شرك‌آلود كهين گردد و آنچه‌ان كه از جامعه مدعى «قسط و عدل اسلامى» انتظار ميرود، ديگر از اين تهمتها و افتراءات و قلب تاريخ و تحريفات اثرى نباشد.

مع‌الاسف «عناصر» و «گروههاى» دست‌اندركارند تا اين «اميدوارى» را تبديل به يأس سازند و نسل جوان و انسانهاى متعهد و شرافتمند و صادق را از اسلام و جمهورى اسلامى دلسرد سازند و در نتيجه مقدمه‌سلطه مجدد اجنبى را برميهن اسلامى ما فراهم آورند.

وظيفه هر انسان متعهد و مسلمان معتقد به حقيقتى است كه در مقابل اين «جريان» بايستد و مانع از قلب و تحريف تاريخ توسط اين «جريان» گردد.

ياران انتشارات ابوذر بعنوان وظيفه انسانى، اسلامى و مى، خود را موظف مى‌بينند در حد وسع اندك خودبه افشاي اين «جريان» پرداخته و دين خود را نسبت به فرزندان قهرمان ميهن اسلامى اداء نمايند. اميدآنكه انديشمندان و محققين متعهد و مطلعين از مسائل تاريخى با سكوت خود «حقيقت را فدائى مصلحت» ننموده و نسل جوان را در چنگال تبليغات شبانه‌روزي «جريان» فوق تنها رها نساازند.

انگيزه گردآورى اين جزوه، انتشار مجدد سندی در دو اثر جديدالطبع تحت عناوين: «نگاهى به تاريخ انقلاب اسلامى ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدين اسلام» نوشته آقاي دكتور محمد صادقى طهرانى توسط انتشارات دارالفكر قم منتشره در سال ۱۳۵۸ و ديگرى «قيام ملت مسلمان ايران ۳۰ تير ۱۳۳۱» از آقاي دكتور

سید محمود کاشانی بتاريخ ۱۰ تیرماه ۱۳۵۹، میباشد.  
سند فوق‌الذکر بنا بر ادعای آقایان: «دکتر محمد  
صادقی طهرانی» صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ نوشته ایشان و  
«دکتر محمود کاشانی» در صفحات ده و ۱۸۸ تا ۱۹۰  
اثرشان عبارت است از «سند فراماسونری دکتر مصدق».  
در ذیل صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۸۸ تا ۱۹۰  
مربوط به «فرماسون» بودن دکتر مصدق را از دو نوشته  
فوق‌الذکر عیناً کلیشه میکنیم:

### سند فراماسونری دکتر مصدق

در اینجا لازم است سند دیگری که ارتباط مصدق را بانگلیس‌ها  
نشان میدهد و می‌تواند تا حدود زیادی حوادث تاریخ ایران در رابطه با  
انقلاب اسلامی عراق و نهضت ملی ایران نشان دهد نقل کنیم. این سند  
متن قسم‌نامه فراماسونری دکتر مصدق است که در صفحه ۶۴۰ کتاب فراما -  
سونری در ایران تالیف اسماعیل رائین چاپ شده است. متن این سند  
اولین بار در سال ۱۳۴۲ در کتاب "فکر آزادی" منتشر شده بود و به خط  
امضای شخص دکتر مصدق است و جای تردید در ارتباط او با شبکه  
فراماسونری که سازمان جاسوسی انگلیس‌ها در ایران است باقی نمی‌گذارد.  
برای مقایسه، متن دستخط قسم‌نامه محمدعلی فروغی معروف به ذکاءالملک  
نخست‌وزیر دوران رضاخان و نخست‌وزیر دوران اشغال ایران به وسیله  
متفقین در جنگ جهانی دوم را نیز که از عوامل موثر انگلیس‌ها در ایران  
بوده است عیناً نقل میکنیم.

تاریخ چشم مهر ۱۳۲۵ از سید...  
 سالی ۱۴۱۵ در مکه...  
 سرور...  
 وضع...  
 هر که...  
 سحر...  
 اولم...  
 درگاه...  
 حضرت...  
 خات...  
 (بر زلف...)

متن قسم نامه فراماسوتری دکتر محمد مصدق  
 بنقل از صفحه ۱۲۳ «نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و...»

## ضمیمه شماره یک

یکی از شبکه‌های اولیه فراماسونری در ایران معروف به «جامع آدمیت» است که بنیان‌گذار آن میرزا عباسقلی‌خان آدمیت از پیروان میرزا ملک‌م‌خان مؤسس فراماسونری در ایران بوده است. محمدعلی فروغی معروف به زکاءالملک نخست‌وزیر دوره رضاشاه و زمان اشغال ایران بوسیله متفقین و نیز دکتر مصدق از اعضای مؤثر این شبکه بوده‌اند. اعضای این گروه به‌نگام پذیرفته شدن قسم نامه‌ای را بخط خود مینوشتند و امضاء میکردند و یکی از رؤسای گروه ضمانت آنها را مینموده است. در کتب مختلفی که درباره فراماسونری در ایران نوشته شده قسم‌نامه فراماسونری دکتر مصدق چاپ شده است. در مقابل این سند غیرقابل انکار، عده‌ای کوشش کرده‌اند که با توسل به توجیهاتی ارزش آن را نادیده بگیرند. از جمله گفته‌اند که این سند باین علت در جلد سوم کتاب فراماسونری در ایران تألیف اسمعیل راثین بچاب رسیده است که دولت وقت بدون چاپ این سند اجازه انتشار این کتاب را بمؤلف آن نمیداده است! اولاً بر فرض اینکه چنین ادعائی درست باشد این امر از سندیت این قسم‌نامه که بخط و امضای شخص دکتر مصدق است کم نمیکند و ثانیاً این سند سال‌ها قبل از انتشار کتاب آقای اسمعیل راثین یعنی در مهرماه سال ۱۳۴۰ در صفحه ۲۲۱ کتاب «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» تألیف دکتر فریدون آدمیت از انتشارات سخن منتشر شده بود و همین قسم‌نامه و قسم‌نامه‌های محمدعلی فروغی و چند فراماسون مشهور دیگر عیناً در صفحه ۹۲ کتاب «فراماسونری در ایران» تألیف محمود کتیرائی نیز در سال ۱۳۴۷ چاپ شده است. متن قسم‌نامه چنین است.

صفحه ۱۸۸ «قیام ملت مسلمان ایران...»

بتاریخ جمادی الاول ۱۳۲۵ این بده درگاه  
 محمد بن هدایت الله ساکن تهران از صمیم قلب به  
 مضمون شرح ذیل عرض میکنم که ای پروردگار عالم  
 اقرار دارم که تو بمن شرافت آدمیت عطا فرموده و  
 در ادای این حقوق و این موهبت عظمی هر  
 قصوری که کرده باشم الان در حضور تو و به حق تو  
 و قدرتت قسم میخورم که شأن و حقوق این دسته  
 شریفه را در هر مقام مادام الحیات با تمام قوای خود  
 محفوظ و محترم نگاه دارم و هرگاه از تعهد خود  
 نکول نمایم از فیض رحمت و پناه آخرت حضرتت  
 بی نصیب بمانم. تاریخ فوق مصدق السلطنه .  
 ضمانت آدم فوق بر عهده آدمیت این جانب از فرائض  
 ضمه عالم آدمیت است بتاریخ فوق یا ابوالفضل

نوشته اسمعیل راین کسبیکه ضمانت دکتر مصدق را برای ورود به شبکه  
 فراماسوی کرده است عضد السلطان فرزند مظفر الدین شاه است که ابوالفضل  
 نام مسعرا او میباشد. باین مطلب باید اضافه کرد که عضد السلطان شوهر خواهر  
 دکتر مصدق بنام خانم دفتر الملوك بوده و ضمانت او نیز احتمالاً در همین رابطه  
 بوده است: متی قسم نامه‌های دیگری که در کتاب فکرآرادی و سایر کتب چاپ  
 شده است مشابه قسم نامه دکتر مصدق است بعنوان نمونه قسم نامه محمد علی  
 فروغی که هیچ‌شکی در عصویت او در شبکه فراماسوئی وجود ندارد چنین است:

صفحه ۱۸۹ «قیام ملت مسلمان ایران...»



همانطور که ملاحظه میفرمائید آقای «دکتر محمد صادقی طهرانی» در صفحه ۱۲۲ مینویسند: «در اینجا لازم است سند دیگری که ارتباط مصدق را با انگلیسها نشان میدهد و می‌تواند تا حدود زیادی حوادث تاریخ ایران را در رابطه با انقلاب اسلامی عراق و نهضت ملی ایران نشان دهد نقل کنیم... متن این سند اولین بار در سال ۱۳۴۲ در کتاب «فکر آزادی» منتشر شده بود و بخط و امضای شخص دکتر مصدق است و جای تردید در ارتباط او با شبکه فراماسونری که سازمان جاسوسی انگلیسها در ایران است باقی نمی‌گذارد.»

و آقای «دکتر سید محمود کاشانی» در صفحه ده «قیام ملت مسلمان ایران...» می‌نویسد: «اینها [منظور طرفداران دکتر مصدق است] هرگز به سند فراماسونری مصدق که بخط و امضای شخص اوست کوچکترین اشاره‌ای نمیکنند ولی از هر فرصتی برای تجلیل از او استفاده میکنند...» و در صفحه ۱۸۸ می‌نویسد: «یکی از شبکه‌های اولیه فراماسونری در ایران معروف به «جامع آدمیت» است... محمد علی فروغی معروف به ذکاءالملک نخست‌وزیر دوره رضاشاه و زمان اشغال ایران بوسیله متفقین و نیز دکتر مصدق از اعضای مؤثر<sup>۲</sup> این شبکه بوده‌اند.» صریح و بی‌پرده و قاطع دکتر مصدق را «فراماسون» و «وابسته به انگلیس» میخوانند.

حال برای روشن شدن میزان صداقت آقایان مدعی «اسلامیت» و معتقد به «معاد» و «روز جزا و پاداش اعمال

---

۲- لازم بتذکر است که سال انتشار این سند ۱۳۴۲ نیست بلکه مهرماه ۱۳۴۰ میباشد. اما چون آقای «دکتر محمد صادقی طهرانی» اصلاً کتاب «فکر آزادی» را مطالعه نفرموده‌اند، تاریخ انتشار اولین بار سند را سال ۱۳۴۲ عنوان کرده‌اند.

۳- یکدام دلیل و سند و مدرکی؟ معلوم نیست.

و رفتار و گفتار» به نقل قسمتهائی از نوشته‌هایی که پیرامون مطلب فوق تا قبل از انتشار نوشتارهای آقایان بچاپ رسیده است میپردازیم، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!

درباره «جامع آدمیت» و مؤسس و مدیر آن «میرزا عباسقلی خان قزوینی» در اکثر کتابهائی که درباره مشروطیت و انجمنهای مخفی، قبل از انتشار کتاب «فکر آزادی» در سال ۱۳۴۰، نگارش یافته، مطالبی مندرج است. بعنوان مثال به ذکر دو نمونه از آنها در ذیل اکتفاء میکنیم:

۱- نویسنده «تاریخ بیداری ایرانیان»، ناظم الاسلام کرمانی در بخش اول صفحات ۴۸۳ و ۴۸۴، ضمن شرح وقایع شب جمعه بیستم جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هجری چنین مینویسد:

«باری دانشمندان و وطن‌دوستان امشب را در شهر پراکنده و در مجامع مخفی مشغول کار می‌باشند. میرزا عباسقلی خان قزوینی که مدیر انجمن مخفی آدمیت بود، شنید سربازها را عوض نموده‌اند و آنها را امر نموده‌اند به قتل و غارت؛ لذا در ساعت سه از شب گذشته خود را رسانید در قراولخانه پای قاپوق که صاحب منصبها در آنجا جمع بودند و بر آنها وارد شده تا ساعت پنج از شب گذشته مشغول نصیحت و اندرز آنها بود و گفت:

فوج شقاقی اگر نسب خود و تاریخ زمان گذشته را نمی‌داند من می‌دانم. صدماتی که از طایفه قاجاریه به رؤسای این طایفه رسید به‌احدی نرسیده است. وانگهی به‌کدام موجب و کدام جیره خود را طرف با ملت خود می‌کنید؟ آیا می‌دانید طرف شما کیست؟ آیا می‌دانید طرف علماء و سادات و ذریه فاطمه و اولاد امام حسین می‌باشید؟



اگر يك نفر سيد به تير شما كشته شود، تا ابد فوج شقاقى مورد لعن و سالها روضه خوانها در بالاي منبر شما را همدوش بنى اميه به زبان مى آورند. فوج قزوين كه شليك كردند و سيد عبدالحميد را كشتند، امروز مورد لعن و نفرين و تنفر عمومى واقع شده اند. بالاخره مدير آدميت در امشب تا پنج ساعت از شب گذشته در قراولخانه ميدان پاي قاپوق ماند و از صاحب منصبان فوج شقاقى قول و عهد گرفت كه شليك به مردم نكنند و اگر حكم دولت بر شليك شد مخالفت كنند. هريك از صاحب منصبان و رؤساء فوج كه آنجا حاضر بودند قول داده و بر طبق عهد خود قسم ياد کرده، از آنجا بيرون شد.

ديگران مانند مدير آدميت در بين سرباز و توپچى افتاده از آنها قول و عهد گرفتند. باين جهت مردم در اين دو روز دسته دسته در بازار و خيابان و سبزه ميدان تا نزديك ارك دولتى رفته احدى متعرض آنان نگرديد.<sup>۴</sup>

۲- نويسنده «تاريخ انقلاب مشروطيت» تحت عنوان «انجمن آدميت» مينويسد:

«در ميان كشمكش انقلاب مردى مرموز ناطق زبردست و ظاهراصلاح كه از ديرزمانى در جرگه مشروطه خواهان داخل شده بود انجمنى بنام انجمن آدميت تاسيس نمود و مردم را بعضويت آن انجمن مرموز دعوت كرد.

برخلاف ساير انجمنها كه علنى بود اين انجمن سرى بود و براى عضويت در آن اشخاص داوطلب مجبور بودند مبلغى پول طلا كه حداقل آن ده اشرفى و حداكثر آن هزار

---

۴- در اين زمان شيخ فضل الله نوري هنوز در جمع درخواست كنندگان «عده التخانه» بود.

اشرفی بود بخزانه انجمن پردازند.  
 ... چندی نگذشت که معلوم شد این انجمن با آن  
 ظاهر فریبنده جز دومی برای پول بدست آوردن و کسب  
 شهرت و اهمیت پیدا کردن چیز دیگری نبود»<sup>۵</sup>  
 آقای دکتر فریدون آدمیت در مهرماه سال ۱۳۴۰  
 کتابی تحت عنوان «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت»  
 منتشر مینماید که فصل پنجم آن از صفحه ۱۹۹ تا ۳۳۱  
 راجع به «جامع آدمیت» میباشد.  
 مؤلف کتاب فوق‌الذکر چون اسناد و مدارک مربوط  
 به «جامع آدمیت» را در اختیار داشته است، نوشته‌اش  
 مستندترین مطلبی است که در این زمینه به رشته تحریر  
 درآمده و اثرش مهمترین منبع و مرجع و مأخذ کسانی  
 گردید، که بعدها درباره «جامع آدمیت» قلم زده‌اند.  
 برای آشنائی بیشتر خواننده با «جامع آدمیت» و  
 تشکیلات و طرز تفکر و اعضای هیئت مدیره انجمن و  
 عملکرد آن، قسمتهائی از مطالب فصل پنجم این کتاب را  
 در ذیل می‌آوریم:

«اکنون نیز کسانی از جرگه پیروان او [ملکم]  
 برخاستند و «جامع آدمیت» را تأسیس کردند. این  
 جمعیت دنباله کار ملکم را گرفت، مروج آثار او گردید  
 و افکار آزادیخواهی را تشریح و تعلیم کرد. در دوران  
 بلافصل مشروطیت ظاهراً تنها جمعیت سیاسی متشکلی  
 بود که مرام معینی داشت و از فلسفه سیاسی مشخصی  
 پیروی میکرد...»<sup>۶</sup>

۵- «تاریخ انقلاب مشروطیت» ج ۳ صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴، نوشته:  
 دکتر مهدی ملکزاده.

۶- «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» دکتر فریدون آدمیت،  
 انتشارات سخن مهر ۱۳۴۰، صفحه ۲۰۶

۷- مأخذ سابق، صفحات ۲۰۶

«مؤسس این جمعیت میرزا عباسقلیخان آدمیت بود...»<sup>۷</sup>

در جایی دیگر فریدون آدمیت مینویسد: «میرزا-عباسقلیخان فعالیت‌های سیاسی خود را در سال ۱۳۰۳ شروع کرد. ضمن ثبت بعضی خاطرات خود در سال ۱۳۲۵ می‌نویسد: «مدت بیست و دو سال خفای صورت و ظهور معنی را شرط اعظم طریقت آدمیت میدانستم.»<sup>۸</sup> و با کشتن ناصرالدین شاه (۱۳۱۳) و سپری شدن دوران طولانی سلطنتش قوت و حدت استبداد کاهش پذیرفت، نیروی آزادی‌نسبه فرصت تجلی یافت و دامنه فعالیت آزادیخواهان وسعت گرفت. در این دوره میرزا-عباسقلیخان جمعیت سیاسی سری به نام «جامع آدمیت» تأسیس کرد...»<sup>۹</sup>

نویسنده «فکر آزادی» تحت عنوان «مرام و اصول آدمیت» مینویسد: «مرام‌نامه جامع آدمیت اصول آدمیت و دفتر حقوق اساسی فرد بود. هر دو از آثار میرزا-ملکم‌خان است. اصول آدمیت پیامی در رستاخیز بنی‌آدم و دین انسان‌دوستی و قیام علیه جور و بیدادگری است و دفتر حقوق اساسی یا صراط‌المستقیم در شناسائی و تشریح حقوق اساسی فرد است.»<sup>۱۰</sup>

سپس بنقل زبده مواد در رساله پرداخته... و در قسمتی دیگر درباره «تشکیلات و سران جامع آدمیت» مینویسد: «جامع آدمیت در طهران از چهار مجمع یا حوزه تشکیل میگردد که به آنها «مجامع اربعه» میگفتند. هیئت‌مدیره جامع مرکب بود ازین عده دوازده نفری به

۸- مأخذ سابق، صفحات ۲۰۷ - ۲۰۸

۹- مأخذ سابق صفحه ۲۰۸

۱۰- مأخذ سابق صفحه ۲۱۰

نام «امنای آدمیت». رؤسای جامع اربعه در زمره امنای دوازده‌گانه بودند. در بعضی ولایات نیز حوزه آدمیت تأسیس گردید. به‌اعضای جامع «اخوان» میگفتند. هیئت امنای آدمیت تحت ریاست میرزا عباسقلیخان تشکیل میگردد.»<sup>۱۱</sup>

و درباره عضویت و شرایط و تشریفات آن می‌نویسد:

«هرکس به عضویت جامع پذیرفته میشد طبق تشریفات در حضور رئیس آن قسم یاد میکرد که اصول آدمیت را محترم شمارد. «تعهدنامه» عضویت میسپرد و یک یا دو نفر از اعضاء سابق بایستی او را ضمانت کنند. در تعهدنامه نام‌شخص و نام‌پدر و تاریخ عضویت ذکر میگردد. متن تعهدنامه‌ها تقریباً همگی به یک مضمون نوشته شده است...»<sup>۱۲</sup> و در صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱ نمونه‌هایی از آن را عکس‌برداری کرده که در صفحه بعد عیناً کلیشه میشود.

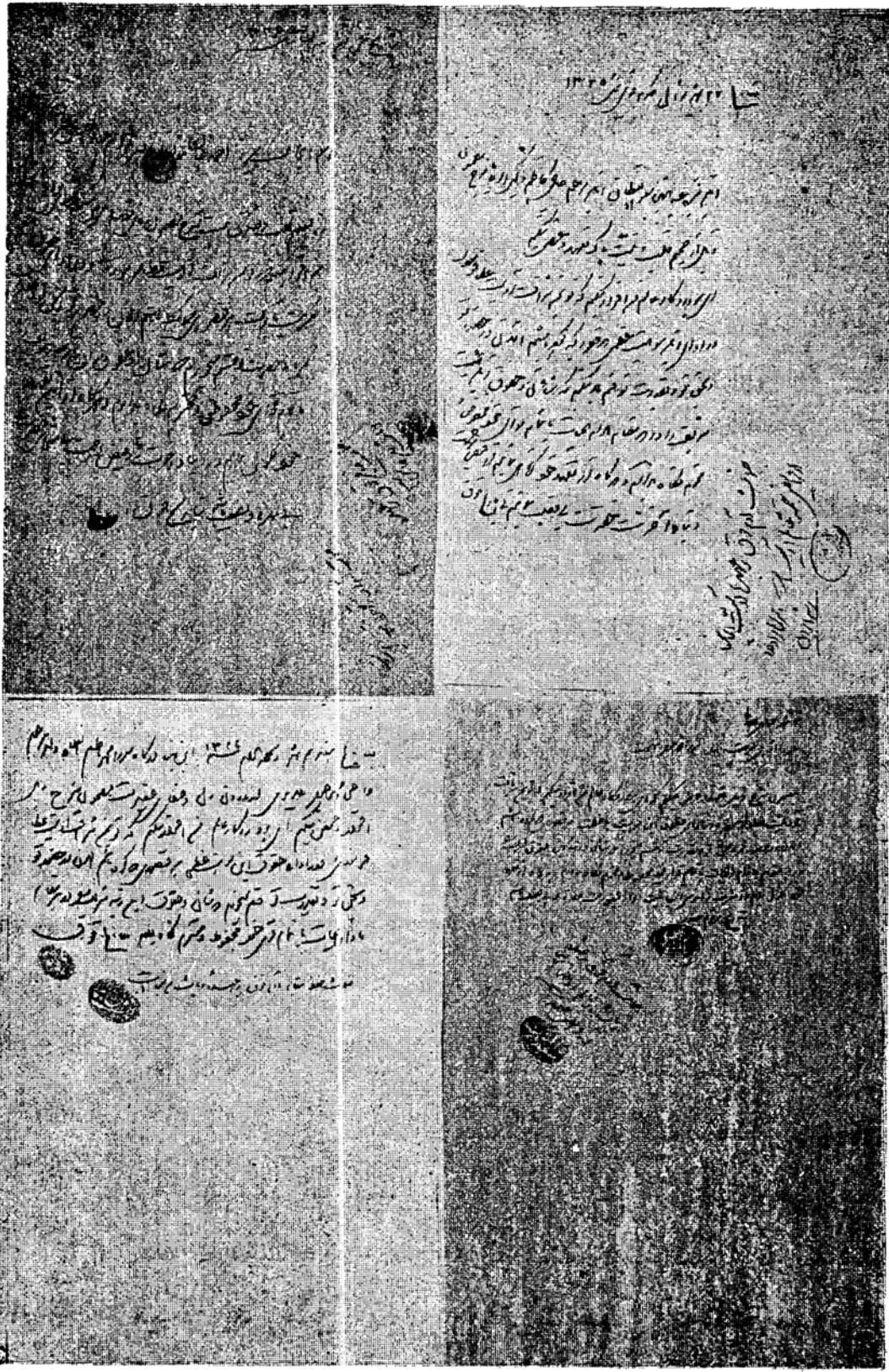
نویسنده کتاب «فکر آزادی» سران نامدار جامع آدمیت را بترتیب ذیل نام میبرد<sup>۱۳</sup>: «میرزا ابراهیم‌خان عون‌الممالک، عبدالحمیدخان غفاری یمین‌نظام، سلطان جنیدمیرزا معتمدالدوله، یحیی‌میرزا، سلیمان‌میرزا، میرزا علیخان انتظام‌الحکماء، میرزا جوادخان سعدالدوله، میرزا محمد ناظم‌العلماء ملایری، میرزا عبداللہ‌خان مصدق‌الممالک نوری، میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه، شاهزاده محمدعلی‌میرزا معروف به شاهزاده علیخان.»<sup>۱۴</sup>

۱۱- مأخذ سابق صفحه ۲۱۸

۱۲- مأخذ سابق، صفحه ۲۱۹

۱۳- تا نظر آقای «دکتر سید محمود کاشانی» چه باشد!

۱۴- «فکر و آزادی و...» صفحه ۲۲۲



سنة ۱۲۰۰ ذی القعدة ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم اجزائنا  
وآدميتنا  
والله اعلم  
بما نعمل

محمد باقر  
ميرزا احمد خان  
ميرزا احمد خان  
ميرزا احمد خان

سنة ۱۲۰۰ ذی القعدة ۱۳  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم اجزائنا  
وآدميتنا  
والله اعلم  
بما نعمل

سنة ۱۲۰۰ ذی القعدة ۱۳  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم اجزائنا  
وآدميتنا  
والله اعلم  
بما نعمل

عبدالحسين خان مغز السلطان (سردار محيي) - ميرزا احمد خان  
كمال الملك - ميرزا آقاي فرصت (فرست اللو لشيرازي) - ميرزا محمد

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مؤتمرون بهم ولو نزلت  
السموات بهم لكانن  
الارض والسموات  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
والسماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
والسماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مؤتمرون بهم ولو نزلت  
السموات بهم لكانن  
الارض والسموات  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
والسماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
السماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
السماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات

عمر الخلد  
۱۲۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مؤتمرون بهم ولو نزلت  
السموات بهم لكانن  
الارض والسموات  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
والسماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
السماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
السماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مؤتمرون بهم ولو نزلت  
السموات بهم لكانن  
الارض والسموات  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
والسماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
السماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات  
السماوات والارض  
والجبال والانس والجن  
والحيوان والنبات

نویسنده «فکر آزادی» یادآوری میکند که «در اسناد و مدارك جامع آدمیت تعداد سیصد و ده تعهدنامه عضویت بدست آمد. عده اعضاء بیش از این بوده است چه تعهدنامه بعضی کسان که خود ضمانت عضویت دیگران را کرده اند یافت نشد... همچنین در مدارك مزبور به نام کسان دیگری برمیخوریم که تعهدنامه های آنان نیز موجود نیست». <sup>۱۵</sup>

و در صفحات ۲۲۷ تا ۲۴۰ به معرفی بعضی از امنای «جامع آدمیت» میپردازد. درباره موسسین و مسلك و بنیان فلسفه سیاسی «جامع آدمیت» مینویسد:

«جامع آدمیت را روشنفکران تأسیس کردند و مسلك آن غیرانقلابی بود. بنیان فلسفه سیاسی این جمعیت سیاسی بر «مشروطیت و محدودیت» قدرت سلطنت و انفصال قوای دولت بنا شده بود. این معنی در نوشته ها و اسناد جامع آدمیت همواره تکرار و تأکید شده است». <sup>۱۶</sup>

و اسامی هیئت امنای دوازده گانه «جامع آدمیت» را به نقل از عون الممالک چنین برمی شمارد: «شیخ ابراهیم وکیل خمسه، ناظم العلماء وکیل ملایر، یمین نظام، شاهزاده یحیی میرزا، میرزا داودخان، عون الممالک، انتظام الحکماء، مشیرحضور، شاهزاده سلیمان میرزا، شاهزاده علیخان، آقا میرزا عباسقلیخان و عضد السلطان». <sup>۱۷</sup>

و درباره به عضویت درآمدن محمدعلیشاه در جامع

---

۱۵- مأخذ سابق، صفحه ۲۲۲

۱۶- مأخذ سابق، صفحه ۲۴۷

۱۷- مأخذ سابق، صفحه ۲۶۶

آدمیت مینویسد:

«اکنون میرسیم به مرحله بعدی فعالیت‌های جامع آدمیت که در واقع دوره اعتلاء قدرت معنوی و نفوذ سیاسی و اجتماعی آن است.

تا قبل از توقیف رئیس جامع آدمیت این جمعیت سیاسی براساس گرده فعالیت‌های آن از دوران استیداد همچنان بصورت يك سازمان سیاسی مخفی بود.

پس از توقیف شدن رئیس جامع و دست یافتن مقامات دولتی به اسناد و مدارك جامع و آشکار شدن کارهای آن، جامع آدمیت هویت خود را علنی کرد.»<sup>۱۸</sup>

و: «... در آن دوره امیدبخش زودگذر محمد علیشاه در جامع آدمیت تعهد سپرد که اصول آدمیت را محترم شمارد و سوگند کتبی و شفاهی یاد کرد که از اصول حکومت مشروطه تقویت و پشتیبانی کند. این خود داستان جالبی دارد.»<sup>۱۹</sup>

بنابرنوشته آقای فریدون آدمیت، تشریفات پذیرش محمدعلیشاه به «جامع آدمیت»، «در شب آخر رمضان ۱۳۲۵ انجام پذیرفت.»<sup>۲۰</sup>

و: «محمد علیشاه در لیلۃ الفطر ۱۳۲۵، شرحی در تائید قبول اصول آدمیت نزد رئیس جامع فرستاد.»<sup>۲۱</sup>  
در پایان به جریان انشعاب در «جامع آدمیت» میپردازد که شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد. و دربارۀ عدم ارتباط جامع آدمیت با تشکیلات فراماسونری مینویسد:  
«... (اولین لژ فراماسون در ایران به نام «لژ

۱۸- مأخذ سابق، صفحه ۲۷۵

۱۹- مأخذ سابق، صفحات ۲۷۶ و ۲۷۷

۲۰- مأخذ سابق، صفحه ۲۸۲

۲۱- مأخذ سابق، صفحه ۲۸۳



آزادی» در ۱۲ آوریل ۱۹۰۶ مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۴ تشکیل گردید..... آن شعبه‌ای از تشکیلات فراماسون فرانسه بود و هیچ ارتباطی با فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت که پیروان ملکم بنیان نهادند، نداشت).<sup>۲۲</sup> حال می‌پردازیم به نقل قسمتی از نوشته آقای اسماعیل راین در باره «جامع آدمیت»:

آقای اسماعیل راین در «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت» صفحه ۵۶ پس از توضیح دوضربتی که برپیکر «فراموشخانه ملکم» که عبارت بودند از «محکوم کردن فراموشخانه و تبعید ملکم از ایران و مستوجب تنبیه سخت و سیاست اعلام نمودن اعضاء این گروه توسط ناصرالدین شاه» و «واگذاری امتیازنامه لاتاری توسط ملکم به انگلیسها» مینویسد: «فراموشخانه... دیگر نتوانست جان بگیرد و عملاً منحل شد. اما افکار اصلاح طلبی و آزادیخواهی همچنانکه نشر می‌یافت و اتفاقاً با افزایش عده طبقه تحصیل کرده نیرو و پیشرفت بیشتری کرد.

در تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملکم جمعیت مستقل و متشکل تازه‌ای بنام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استباط ما اینست که جامع آدمیت را میتوان بيك معنی، دنباله همان فراموشخانه ملکم بحساب آورد زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم خان و کتابچه «حقوق اساسی افراد» تألیف همانست. اما بيك معنی دیگر مجمع آدمیت يك سازمان مستقلی است، برای اینکه مؤسس و مدیر آن ملکم نبوده و هیئت‌مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی در تهران و بعضی ولایات داشته‌است. و از

۲۲- مأخذ سابق، صفحه ۲۰۱

نظر مرام آن باید گفت: تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. توجه جامع آدمیت به ملکم فقط از لحاظ عقاید آزادیخواهانه و سوابق خدمت او در این راه بوده و البته باو احترام داشتند... و الا مجمع آدمیت نه بابتکار ملکم احداث گردید و نه در اداره آن دخالت مستقیم داشت. میزان نفوذ و قدرت سیاسی و ریشه دار بودن مجمع آدمیت را از نامه قاطع و صریحی که رئیس آن به مظفرالدینشاه نوشته است، باید سنجید. میرزا عباسقلی خان خطاب به شاه قاجار میگوید:

«حقوق ملت و دایع خداست و تأخیر و تعطیل آن بیش از این جایز نیست... و واجب است که اذعان صریح بحقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند و دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر بفرمایند». و این مطلب فوق العاده مهم است که قبل از تأسیس مجلس به شاه مینویسد: «مجلس شورای ملی باید واقعاً و بدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد.»

در باره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آن را کانون آزادی و آزادیخواهان در دوران مظفری و استبداد محمدعلیشاه دانسته و مقامش را بزرگ میدانند، و دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله ای برای خاموش کردن شعله های انقلاب مشروطیت جلوه داده اند. البته آراء و قضاوت های مختلف و انتقاد دسته ها و جمعیت های که در جبهه های مختلف سیاسی مبارزه میکردند، امری طبیعی و عادی است. اما نکته اینجاست که عیبجوئی هایی که علیه مجمع آدمیت شده، یا بصورت فحاشی و دشنام گوئی است، یا مطالبی است که مورد تأیید مدارك تاریخی نمیتواند قرار گیرد.

درست است که مجمع آدمیت سالیان متمادی يك سازمان حزبی سری بوده و بعدها هم رئیس آن رازداری و سکوت را نشکسته است ولی از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی ماند و آنها بدقت بررسی گردید، همچنین یادداشتهائی که از بعضی سران آن مجمع بدست آمد و نیز از مطالعه احوال کسانی که در آن عضویت داشتند؛ این نکته برای نگارنده روشن شده که رئیس و مؤسس این مجمع متشکل (میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی) مرد وارسته و شیفته آزادی بود، که سالیان دراز ایام عمر خود را در خدمت آزادیخواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است. و همچنین هیئت مدیره مجمع که از آزادیخواهان نامدار بودند نسبت به رئیس خود با احترام یاد کرده اند.

**مجمع آدمیت که مظهر عقاید روشنفکران زمان خود بود**  
 حتی در بعضی شهرستانها هم شعباتی داشت و بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمودخان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورایملى، سلیمان میرزا اسکندری - میرزا جوادخان سعدالدوله - فرصت الدوله شیرازی، مصدق السلطنه - میرزا محمدخان کمال الملک و شاهزاده عضد السلطان را میتوان نام برد.<sup>۲۳</sup>

نویسنده دیگری که در باره «جامع آدمیت» تحقیق نموده است آقای محمود کتیرائی میباشد. مؤلف «فراماسونری ایران از آغاز تا تشکیل لژ ایران» در باره

۲۳ - «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت» اسماعیل رائین، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ دوم ۱۳۵۵ = ۲۵۳۵. آنچنانکه از تاریخ نوشتن پیشگفتار برمیآید چاپ اول این کتاب در اواخر سال ۱۳۴۴ منتشر شده است.

«جامع آدمیت» مینویسد<sup>۲۴</sup>:

«از جامع آدمیت هم سخنی به کوتاهی باید گفت، از آن رو که بیک معنی دنباله فراموشخانه ملکم بشمار می‌آید؛ و نیز کسانی چون سید نصرالله تقوی اخوی و محمدعلی فروغی ذکاءالملک و چندتن دیگر در این جامع نام نوشته بودند که پس از این که مجلس بتوپ بسته، و طومار جامع آدمیت در هم نوردیده شد، به همراهی چند تن دیگر لژ فراماسونی در تهران برپا کردند.

**البته کسان دیگری نیز در جامع آدمیت بودند که شیوه سیاسی دیگری پیش گرفتند مانند میرزا محمودخان احتشام السلطنه و سلیمان میرزا و یحیی میرزا و کمال-الملك و میرزا محمدخان مصدق السلطنه.**<sup>۲۵</sup>

نویسنده کتاب فوق‌الذکر نیز تعهدنامه مصدق را بهنگام ورود به «جامع آدمیت» گراور نموده و در زیر آن نوشته است: «پیمان‌نامه میرزا محمدخان مصدق-السلطنه (از بایگانی اسناد آقای فریدون آدمیت).<sup>۲۶</sup> در صفحه بعد عین پیمان‌نامه کلیشه و از نظر خوانندگان میگذرد.

آقای محمود کتیرائی، آغاز فعالیت‌های سیاسی میرزا عباسقلی‌خان و همکاری [او] با آزادیخواهان زمان را از هنگام وزارت عدلیه یحیی‌خان مشیرالدوله (۱۲۹۹ ه.ق) میداند.<sup>۲۷</sup>

و شروع کار انجمن پنهانیش را بدنبال قتل ناصرالدینشاه در ۱۳۱۳ قید میکنند. و سپس مینویسد:

---

۲۴- «فراماسونری در ایران از آغاز تا تشکیل لژ ایران» چاپ اقبال، چاپ اول سال ۱۳۴۷ و چاپ دوم ۱۳۵۵  
۲۵- مأخذ فوق، صفحه ۸۳  
۲۶- مأخذ فوق، صفحه ۹۲  
۲۷- مأخذ سابق، صفحه ۸۴



«پس از کشته شدن اتابك (۲۱ رجب ۱۳۲۵) که میرزا عباسقلی خان را از روی بدخواهی چند روزی دستگیر کردند و دولت به اسناد و مدارك جامع دست یافت و کارهای جامع آدمیت، آشکار گردید، جامع آدمیت کار و کوشش سیاسی خود را آشکار کرد، و نیرویی افزون تر از پیش یافت.»<sup>۲۸</sup>

و پس از نقل جریان بعضویت درآمدن محمدعلیشاه در «جامع آدمیت» و مسافرت میرزا عباسقلیخان آدمیت به مقصد ایتالیا و شنیدن جریان انشعاب در «جامع آدمیت» در شهر رشت بتاريخ ۲۵ ذیقعدة ۱۳۲۵، و بازگشت بتهران، درباره پایان کار «جامع آدمیت» و مدیر آن «میرزا عباسقلی خان قزوینی» چنین مینویسد:

«در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶، محمدعلیشاه مجلس را بمباران کرد، دوره فرمانروایی دهشت آغاز شد، از این پس از فعالیت جامع آدمیت چیزی نمیدانیم. اما رئیس جامع تا سالها پس از آن زنده بود و در ۱۳۵۸ ق (۱۳۱۸ خورشیدی) درگذشت و سراسر این مدت دراز، خانه نشین بود.»

کسانی از اعضاء جامع، بعدها اثر فراماسونی برپا کردند و حتی به «مقامات بلند» رسیدند اما عباسقلی خان که مردی ناسیونالیست بود و با بیگانگان داد و ستدی نداشت، به خاموشی زندگی خویش به انجام رسانید پیکار او در راه آزادی و در افتادن با خودکامگی و نیروهای ارتجاعی و بی باکی او در گفتن باور اندیشه خود در خور ستایش است.»<sup>۲۹</sup>

پس از انتشار کتاب «فراماسونری در ایران از آغاز

۲۸- مأخذ سابق، صفحه ۹۳

۲۹- مأخذ سابق، صفحه ۹۵

تا تشکیل لژ بیداری ایران» آقای محمود کتیرائی در سال ۱۳۴۷، آقای اسماعیل راین «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» را منتشر ساخت و صفحات ۶۲۹ الی ۶۹۱ را به توضیح درباره «جامع آدمیت» اختصاص داد. قسمتهائی از مطالب این فصل را بنظر خوانندگان میرسانیم:

«پس از شکست فراموشخانه ملکم و مجمع آدمیت، سومین سازمان سیاسی شبه فراماسونری ایران که بنام «جامع آدمیت» نامیده میشد، بوسیله پیروان ملکم بوجود آمد»<sup>۳۰</sup>

«... قبل از تشکیلات احزاب مزبور [احزاب اعتدالی و فرقه دموکرات و ...] «فراموشخانه ملکم»، «مجمع آدمیت» و «جامع آدمیت» سه سازمان سیاسی بودند که آرمانها و افکار جوانان و تحصیلکرده‌های سرگردان و ظلم‌کشیده را رهبری می‌نمودند. اما در اینکه گردانندگان سازمانهای یادشده راهی را که در پیش داشتند، درست می‌رفتند یا نه جای بحث و تأمل است. زیرا که آنان گاه خادمان اجانب میبودند و گاه بندگان سیم و زر و بیشتر اوقات نیز در بیداری افکار و نشر عقاید سیاسی جدید و ترویج تمدن اروپائی می‌کوشیدند»<sup>۳۱</sup> «ملکم فراموشخانه شبیه تأسیسات فراماسونری برپا کرده بود و بعد از او نیز مجمع آدمیت و جامع آدمیت بر همین اصول بوجود آمد.

... اما تشکیلات ماسونی جهانی فراموشخانه و مجمع آدمیت و جامع آدمیت را به رسمیت نمی‌شناخت و آنها

۳۰- «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» ج ۱، صفحه ۶۳۲

۳۱- مأخذ سابق، صفحات ۶۳۲ و ۶۳۳

۳۲- مأخذ سابق، صفحه ۶۳۶

## را از جمعیتها و فرقه‌های «غیرمجاز» و باصطلاح ماسونی Clandesten می‌شمرد.»<sup>۳۲</sup>

آقای اسماعیل رائین پس از ذکر مطالبی دربارهٔ عدم ارتباط «جامع آدمیت» با تشکیلات ماسونی جهانی و بیان این نکته که «جامع آدمیت» از دیدگاه فراماسونری از «جمعیتها و فرقه‌های غیرمجاز» بودند اسامی هیئت مدیره دوازده نفری «جامع...» را بقرار زیر نام میبرد. «... در سال ۱۳۲۲ هـ (۱۹۰۴) هیئت مزبور

[هیئت مدیره جمعیت آدمیت] که بآن اعضای دوازده نفری میگفتند، از این عده تشکیل میگردید:

میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی  
میرزا ابراهیمخان عون الممالک  
عبدالحمیدخان غفاری یمین نظام  
سلطان جنیدمیرزا

یحیی میرزا (اسکندری)

سلیمان میرزا (اسکندری)

میرزا علیخان انتظام الحکماء

میرزا جوادخان سعدالدوله

میرزا محمدناظم العلماء ملایری

میرزا محمودخان احتشام السلطنه

میرزا عبداللهخان مصدق الممالک

شاهزاده محمدعلی میرزا معروف به شاهزاده

علیخان»<sup>۳۳</sup>

و ورود عباسقلیخان آدمیت را بموجب اسناد موجود در جرگه فعالین از سال ۱۳۰۳ هـ (۱۸۸۴ م) میداند که «در نشر اصول آدمیت که تزفکری ملکم بود مجاهدت

۳۳- «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» ج ۱، صفحه ۶۳۵

۳۴- مأخذ سابق، صفحه ۶۳۶



داشت...»<sup>۲۴</sup>

تأسیس جامع آدمیت که مقدمه آن از سالها قبل بنیان نهاده شده بود، محصول همین دوران [پس از قتل ناصرالدین شاه] است... بسیاری از افراد طبقه حاکم که هواخواه سلطنت محدود و حکومت قانونی بودند و یا بدان تظاهر میکردند، باین تشکیلات پیوستند و یکفرقه سیاسی که در حقیقت نماینده هیأت روشنفکر، اصلاح طلب، دستگاه حاکمه و مستبدینی که بعدها با مشروطیت ستیز کردند، بود تأسیس گردید.<sup>۲۵</sup>

و در مورد حق تعهدنامه و اختلافی که از عدم ارتباط «جامع آدمیت با فراماسونری جهانی» بوجود آمد مینویسد:

«حق تعهدنامه ثابت و برای تمام مدت عضویت ده تومان بود. هزینه تهیه و نشر جزوه‌ها و شب‌نامه‌ها و دیگر مخارج جوامع اربعه از محل همین وجوه تأمین میگردد. مخالفین جامع آدمیت و میرزا عباسقلیخان مسئله گرفتن ده تومان ورودیه را دستاویز کرده، درباره آن رسالات مختلف و مقالات و حتی شب‌نامه‌های منتشر کردند. و وقتی فهمیدند جامع آدمیت با فراماسونری جهانی بستگی ندارد باصطلاح ما سنها فراموشخانه دوم «غیرمجاز» است، کتابچه‌ای تحت عنوان «تقلب طرح جدید» انتشار دادند»<sup>۲۶</sup>

و در مورد مبارزه و جنگ لژ فراماسونی «بیداری ایران» که در ایران رسماً تشکیل شده بود با «جامع آدمیت» چنین مینویسد:

«... در این اوان لژ فراماسونی «بیداری ایران» از

۳۵- مأخذ سابق، صفحه ۶۳۷

۳۶- مأخذ سابق، صفحات ۶۳۹ و ۶۴۲

طرف گرانداوریان فرانسه، رسماً در ایران تشکیل یافته و شروع بکار کرده بود. و جالب اینکه فراماسونهای این لژ در دو جبهه می‌جنگیدند. از یکطرف با جامع آدمیت که آنرا یک نوع فراماسونی غیر قانونی می‌شمردند، سرسختانه مبارزه میکردند...»<sup>۲۷</sup>

و در باره ادامه این مبارزه‌ها هنگام قتل اتابک می‌نویسد:

«مبارزه پنهانی جامع آدمیت و لژ فراماسونی بیداری ایران همچنان ادامه داشت. تا اینکه شب هنگام ۲۱ رجب ۱۳۲۵ (۳۱ اوت ۱۹۰۷) اتابک در صحن مجلس نزدیک در ورودی هدف گلوله قرار گرفت.»<sup>۲۸</sup>

سپس جریان دستگیری میرزا عباسقلیخان را چنین شرح میدهد:

«... پاسی از نیمه شب ۲۲ رجب گذشته بود که عده‌ای از مأموران انتظامی میرزا عباسقلیخان را در خانه‌اش دستگیر کردند و در لباس خواب بمجلس بردند.»<sup>۲۹</sup>

مؤلف «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» در جای دیگری درباره عدم ارتباط «جامع آدمیت» با سازمانهای ماسونی جهانی و همچنین در مورد اینکه همین امر گروهی را بعضویت «جامع...» میکشاند و از سوی دیگر برخی را از آن رویگردان و بعضویت در لژ بیداری متمایل میگرددانید مینویسد:

«جامع آدمیت گرچه از نظام و مرام فراموشخانه ملکم پیروی مینمود و عده‌ای از سرجنابان آن در لژهای

۲۷- مأخذ سابق، صفحه ۶۴۸

۲۸- مأخذ سابق، صفحه ۶۴۹

۲۹- مأخذ سابق، صفحه ۶۵۰

اروپا و هند «ماسون» شده بودند، معیناً همانطوریکه قبلاً گذشت سازمان مزبور بستگی رسمی با فراماسونی جهانی نداشت، و صرفاً تقلیدی از این فراموشخانه و تشکیلات ملکم و تعقیب کارهای گذشته بود. این گسیختگی جامع آدمیت از سازمانهای ماسونی جهانی از يك سو گروهی را بعضویت آن میکشاند و از سوی دیگر برخی از اعضای جامع را از آن رویگردان کرده و بعضویت در لث بیداری متمایل میگردانید و کم کم کار به آنجا کشیده شد که همین گروه زمزمه مخالفت را با جامع ساز کردند.»<sup>۴۰</sup>

و در ص ۶۵۷ جریان انشعاب «انجمن حقوق» را از «جامع آدمیت» نقل و سپس در ص ۶۵۹ از مبارزه محمدعلیشاه پس از وقوع حادثه پرتاب نارنجک بسوی اتوموبیلش، با همه دستجات سیاسی حتی «جامع آدمیت» یاد میکند و در صفحه ۶۶۱ یکبار دیگر بعدم ارتباط جامع...» با فراماسونری اشاره میکند: «تشکیلات سری جامع آدمیت، چون تقلیدی از سازمانهای داخلی فراماسونری بود...»


و در ص ۶۶۶ «فراماشخانه و فراماسونری در ایران» ج اول، مؤلف پس از نقل اعلامیه مورخ ۲۲ ذیقعدہ الحرام انجمن حقوق، که در آن مؤسس جامع آدمیت «خائن دولت و ملت و مخل اساس مشروطیت» خوانده شده بود و همچنین نقل اعلامیه دیگری از این انجمن که انتظام العلماء آن را نوشته و عبدالله کاوه مأمور درج آن در جراید گردیده بود در صفحه ۶۶۷ مینویسد: «و باین ترتیب ضربه قطعی دیگری به جامع آدمیت وارد آمد و آن انجمن متلاشی شد.» و در صفحه ۶۶۷، یکبار


۴۰- مأخذ سابق، صفحه ۶۵۴

دیگر بهنگام سخن از تعداد قسم‌نامه‌های عضویت «جامع آدمیت» از «جامع آدمیت» بعنوان «سازمان شبه فراماسونری» یاد میکنند.

در صفحات ۶۴۰، ۶۴۲ ج اول «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» سه متن قسم‌نامه بترتیب از دکتر محمد مصدق، دکتر اسماعیل مرزبان و محمدعلی فروغی گراور گردیده است هر سه پیمان‌نامه مربوطست به عضویت افراد فوق در «جامع آدمیت». آقای اسماعیل رائین در معرفی این قسم‌نامه‌ها دو روش متفاوت را در پیش گرفته است. باین معنی که در صفحه ۶۴۰ که کلیشه آنرا در صفحات بعد می‌بینید و همین کلیشه از جانب آقایان «دکتر محمد صادقی طهرانی» و «دکتر سید محمود کاشانی» عیناً گراور گشته است، در زیر پیمان‌نامه دکتر محمد مصدق مینویسد: «متن قسم‌نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق» و در ذیل پیمان‌نامه دکتر اسماعیل مرزبان در صفحه ۶۴۱ و همچنین محمدعلی فروغی در صفحه ۶۴۲ مؤلف «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» فقط نوشته است: «قسم‌نامه دکتر اسماعیل مرزبان» و «قسم‌نامه محمدعلی فروغی ذکاءالملک».

باتوجه به مطالبی که بکرات در عدم ارتباط «جامع آدمیت» با «سازمان فراماسونری جهانی» از جانب آقای اسماعیل رائین در صفحات قبل عنوان شد بیان نویسنده مقاله «جعل و تحریف در تاریخ و اسناد» منتشره در نشریه «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره هفتم، مورخ اردیبهشت ۱۳۴۸، که مینویسد: «نویسنده کتاب [مقصود آقای اسماعیل رائین میباشد] در برابر موج اعتراض علیه این‌گونه اعمال دور از شرافت و رذیلانه مکرر در مکرر گفته است. «که این کار پاسپورت

تاریخ چشم پنهان ۱۳۲۵ زان پس از آنکه  
 سبک جهان در میم کتب نعمت زین عروس کیم در  
 سر در کار عالم آرزو دارم به تو کیم کف دست  
 و معجزه در دلدل در حق دلی از غلظت قصور  
 به کرده چشم دین در حضور تو دگر در دستم  
 سوسم به من چون دین دگر بر لبه رود در مقام  
 اولم ای آیام قدر خود نمودم کیم دارم  
 در گاه در شنبه جو کون ۲۲ در صحرای  
 حضرت به نصیب نام آیام در آن 

حضرت امام فخر بر لبه است این جانت نه  
 (فرز نفس کز نام است بس سماع فون کیم) 

متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق



۱۳۲۴

تاریخ جشنه بر دویم هر ساله اولای این بند برزانه عینان برزانه  
 از صمیم قلب مغنون شرح دیر را عهد و عهدی کنیم که این برادر دار عالم خزان اولی  
 که قوتش نرا از ادب و علم و فقه در ادار حقوق این دولت با غیرت و جفا  
 کون با شرم الا که در عهد تو و سخن تو و قدرت تو قسم میخورم که این حقوق این  
 و در پیشرفتن و کمال تمام ما را مملکت با تمام قوا محفوظ نگه دارید و کلاه  
 بدو عهدی نماندیم از زمین در هر کس که تو با بغیر ما نماندیم



صالحات امون رهبر است این بند از زمین است



انتشار کتاب بوده است» و «سازمان امنیت انتشار کتاب را منوط به آن جمله در زیر آن تعهدنامه کرده است.» صائب و صحیح بنظر میرسد.<sup>۴۱</sup>

اینک خلاصه‌ای از مقاله فوق‌الذکر را از نظر خوانندگان میگذرانیم<sup>۴۲</sup>:

نشریه «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره هفتم مورخ اردیبهشت ۱۳۴۸ تحت عنوان «جعل و تحریف در تاریخ و اسناد» در پاسخ به نشر شایعه «فراماسون بودن دکتر مصدق» بدستور سازمان امنیت در پی انتشار «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» توسط آقای اسماعیل رائین، از جمله نوشت:

«در سال ۱۳۴۰ آقای فریدون آدمیت کتابی تحت عنوان «فکر آزادی» تالیف کرد.» و سپس مینویسد: «[توسط اسماعیل رائین] زیر تعهدنامه عضویت دکتر مصدق در جامع آدمیت (که در صفحه ۲۲۱ کتاب فکر آزادی تالیف فریدون آدمیت گراور شده است) نوشته شده است تعهدنامه فراماسونری مصدق السلطنه.» و کمی پائین‌تر: «نویسنده کتاب در برابر موج اعتراض علیه این‌گونه اعمال دور از شرافت و رذیلانه مکرر در

---

۴۱- اگر آقای رائین تحت فشار سازمان ضدامنیتی شاه در سال ۱۳۴۷ مجبور بنوشتن چنین جمله‌ای در زیر پیمان‌نامه پیشوای نهضت ملی ایران میگردد. آقایان «محمد صادقی طهرانی» و «سید محمود کاشانی» در زیر چه جبر و فشاری این عمل زشت و ضد اسلامی و ... را در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تکرار میکنند!!

۴۲- برای بیشتر روشن شدن نظر سوء آقایان «صادق طهرانی» و «سید محمود کاشانی» لازم بتذکر است که مقاله فوق را هر دو نفر مطالعه فرموده‌اند، نفر اول پیش از ۱۵ سال خارج از ایران بوده و نشریه فوق‌الذکر را دریافت مینموده است و نفر دوم نیز در ص ۱۸۸ «قیام ملت مسلمان ایران...» بدون ذکر مأخذ اشاره‌ای باین مقاله نموده است. راستی روی آقای رائین سفید!



مکرر گفته است: «که این کار پاسپورت انتشار کتاب بوده است» و «سازمان امنیت انتشار کتاب را منوط به آن جمله در زیر آن تعهدنامه» کرده است.

همین نشریه در شماره هشتم مورخ تیرماه ۱۳۴۸ تحت عنوان: «فلسفه سیاسی راهنمای مبارزه مصدق یا سیاست موازنه منفی» بنقل از: (صفحه ۷۲ جلد دوم - سیاست موازنه منفی اثر کی استوان) مینویسد: «بقراریکه خود مصدق در جلسه سه‌شنبه بیستم شهریور مجلس ۱۴ درباره فلسفه سیاسی راهنمای [خود] گفت: از روزی که پای سیاستهای روس و انگلیس باین کشور باز شد و کشور تحت سلطه آنها درآمد سیاستمداران کشور سه سیاست را در پیش گرفتند، گروهی بعاملیت سیاست انگلیس درآمدند، گروهی طوق اطاعت همسایه شمالی را بگردن انداختند، و جمع سوم که باستقلال کشور پایبند بودند «سیاست دوطرفی منفی» را اساس کار قرار دادند، باین ترتیب که بهیچ کدام از دو همسایه شمالی و جنوبی امتیازی ندهند و تلاش کنند با استفاده از تناقضها و معارضه‌های این دو سیاست استقلال کشور را محفوظ دارند. و در قسمتی دیگر بنقل از: (جلد دوم موازنه منفی صفحه ۷۴ بنقل از مصدق) مینویسد: «در سیاست داخلی برقراری اصول مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی تعقیب از سیاست منفی - این هدف من بوده و خواهد بود.»

نویسنده مقاله سپس بتوضیح درباره «جامع آدمیت» می‌نویسد:

«جامع آدمیت: تشکیلاتی بود که در بحبوحه انقلاب پدید آمد و... در بدو تشکیل قرار بر این بود که تنها روشنفکران طرفدار استقلال و آزادی را در بر بگیرد،

اما دیری نگذشت که گردانندگان ترك این شیوه را گفتند...» سپس با مراجعه بجلد اول «فراموشخانه و فراماسونری...» نخست بتوضیح خط فکری جامع آدمیت در بدو پیدایش و آنگاه برابطه‌اش با فراماسونری به ترتیب زیر پرداخته است: «در باره خط فکری این جامع باید گفت که بنای کاربر پیروی از همان خط سیاسی یعنی کسب استقلال از طریق آزاد کردن کشور در چهارچوب سیاست موازنه منفی بود. آقای راین درین باره در صفحه ۶۴۸ کتاب خود مینویسد:

«باری در این اوان لژ فراماسونری بیداری از طرف گراند اوریان فرانسه رسماً در ایران تشکیل شده شروع بکار کرده بود. و جالب اینکه فراماسونرهای این لژ در دو جبهه می‌جنگیدند. از یک طرف با جامع آدمیت که آنرا یک نوع فراماسونری غیر قانونی می‌شمردند، سرسختانه مبارزه میکردند و از طرف دیگر تلاش می‌کردند تا اداره و هدایت دسته انقلابی مشروطه را برای بدست گرفتن قدرت همچنان بخود منحصر کنند و خواستهای لژ را اجرا نمایند.» این چند جمله خود بسیار گویاست و بخوبی خط فکری جامع را میرساند و نشان میدهد چگونه عمال انگلیس با تشکیل لژ «بیداری ایران» عکس العمل نشان دادند و سعی بمتلاشی کردن جامع آدمیت نمودند. برای آنکه باستناد همین کتاب از اندازه تأثیر شعار استقلال در تشکیل این انجمن آگاهتر گردیم بد نیست قسمتی از یک سند محرمانه (جزو اسنادی که وزارت خارجه انگلیس بعد از ۵۰ سال منتشر کرده است) را عیناً از صفحه ۶۵۲ کتاب نقل کنیم: «عمال شخص اخیر (سعدالدوله) - خصوصاً در آن انجمن فعالیت

فوق‌العاده داشتند و سایر اعضا را معتقد کرده بودند باینکه رئیس‌الوزراء (اتابك) و رئیس مجلس (صنیع‌الدوله) هر دو خائنند که دست بدست هم داده می‌خواهند ایران را به بیگانان بفروشند.» بدین ترتیب بنوشته وزیرمختار انگلیس (بنقل از صنیع‌الدوله) آنچه بیش از همه در این انجمن حساسیت برمی‌انگیخت استقلال ایران بود. و این خود بهترین معرف خط فکریست که قرار بود انجمن تعقیب کند. اما درباره اینکه جامع آدمیت يك سازمان فراماسونری بود یا نه: بازرشته سخن را به آقای راین می‌دهیم. ایشان در صفحه ۵۶ تا ۵۸ کتاب دیگر خود «انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران» مینویسند: «تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملکم جمعیت مستقل و متشکل تازه‌ای به نام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که جامع آدمیت‌رامیتوان بيك معنی دنباله همان فراموشخانه ملکم بحساب آورد. زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم‌خان و کتابچه «حقوق اساسی افراد» نوشته همانست. اما بيك معنی دیگر مجمع (جامع) آدمیت يك سازمان مستقلی است برای آنکه مؤسس و مدیر آن ملکم نبوده و هیأت‌مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی در تهران و ولایات داشته است.» حالا چطور شد که این جمعیت که بشرح فوق فراماسونری نبوده و رابطه‌ای هم با فراماسونری نداشت فراماسون غیر قانونی از آب درآمد (مراد از غیرقانونی بنقل از کتاب اینست که مراکز فراماسونی جهان این جمعیت را برسمیت و عضویت نمیشناخته است)؟ دلیل و مدرک تاریخی تازه‌ای پیدا شده؟ خیر. بخود آقای راین مراجعه کنیم تا ببینیم علت نامگذاری چیست.

علت فراماسون بودن این جمعیت را آقای راین در صفحه ۶۳۷ کتاب «فراموشخانه و...» چنین توضیح میدهد: «درباره نام این جمعیت که مرام و نظامنامه‌اش عین فراموشخانه ملکم بود و میتوان آنرا سومین فراموشخانه ایران و فراماسونری غیرقانونی نام نهاد اختلافاتی موجود است.» بدینقرار فراماسون خواندن آن متکی به هیچ سند تاریخی نیست و خود آقای راین این نام‌گذاری را کرده‌اند. چرا؟ برای اینکه بتوانند زیر ورقه تعهد عضویت مصدق در جامع آدمیت بنویسند «سوگندنامه فراماسونری دکتر محمد مصدق» و... در همین شماره «خبرنامه...» نویسنده مقاله تحت عنوان «چگونگی عضویت مصدق در جامع آدمیت و استعفای از آن» مینویسد:

«... پیش از اینکه به اختصار شرح این قسمت از مقاله پردازیم این نکته مهم را گوشزد میکنیم که اولاً هم آقای فریدون آدمیت در کتاب خود «فکر آزادی» و هم آقای راین در هر دو کتاب خود مصدق را از اعضاء گرداننده جمعیت ندانسته‌اند و این منتهای بی‌انصافی است که غلط‌کاریهای رهبری يك سازمان سیاسی را به پای اعضاء ساده آن نوشت. ثانیاً مصدق از عضویت جامع آدمیت استعفا کرد.

وقتی نویسنده بلحاظ اهمیت سیاسی مصدق عضویت او را در جامع آدمیت به طول و تفصیل یادآور میشود باید دست‌کم استعفای وی را نیز متذکر گردد... باری آقای راین جامع آدمیت را یکی از سه سازمانی میداند که «آرمانها و افکار جوانان و تحصیل‌کرده‌های سرگردان و ظلم کشیده کشور را رهبری مینمود» (صفحه ۶۳۲ جلد اول کتاب مزبور) و درباره

ترکیب اعضای آن مینویسد: «... بسیاری از افراد طبقه حاکمه که هواخواه سلطنت محدوده بودند و یا بدان تظاهر میکردند، باین تشکیلات پیوسته و یک فرقه سیاسی که در حقیقت نماینده هیأت روشنفکر اصلاح طلب دستگاه حاکمه و مستبدین که بعدها با مشروطیت ستیز کردند، بود، تشکیل گردید».

رائین بعد درباره راه و رسم این جامع مینویسد: «رویه و نحوه عمل آن در پیشرفت و اجرای این اصول و برنامه کار آن، (اصول و مرام و هدفهای جمعیت) غیرانقلابی بود. «در صفحه ۶۴۷ کتاب مزبور» درباره تلاش فراماسونری متکی به سیاست انگلیس یعنی «لش بیداری ایران» برای متلاشی کردن جامع آدمیت می-نویسد: «و وقتی فهمیدند جامع آدمیت با فراماسونری جهانی بستگی ندارد (پس وقتی با فراماسونری رابطه ندارد چرا زیر تعهدنامه عضویت مصدق در این سازمان مینویسد: «قسم نامه فراماسونری مصدق»؟) و باصطلاح ماسنها فراموشخانه دوم «غیر مجاز» است...»

... بهر حال مطالبی که از کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» نقل شد خود گویای علت استعفای مصدق از جامع آدمیت است.

با ورود محمدعلیشاه مصدق از جامع آدمیت استعفا کرد. زیرا:

الف - با ورود طرفداران سیاست یکجانبی (اعم از سیاست روس یا انگلیس) بجامع آدمیت مخالف بود.  
ب - با محمدعلیشاه بعلت اینکه اصل موازنه منفی را زیر پا گذارده بود و سیاست روسیه تکیه کرده بود مخالف بود: «توسل و تحصن ایشان (تقی زاده) در انقلاب مشروطیت به یک سفارتخانه ای که در آن روزگار مصلحت

سیاسی خود را در آن میدید که از مشروطه‌طلبان حمایت و با محمدعلیشاه قاجار پادشاهی که موازنه را فراموش کرده بود مخالفت بکند کسی فراموش نکرده است و شاه هم بر اثر همین خبط سیاسی تاج و تخت خود را بیاد داد.» (جلد دوم موازنه منفی صفحه ۲۵۶).

ج - در شرایطی که پاسداری از دست‌آوردهای انقلاب بمبارزه قهرآمیز نیاز داشت نمیتوانست با روش محافظه‌کارانه و صلحجویانه از راه «آدم کردن» محمدعلیشاه و مستبدین و ایادی و سیاست خارجی موافق باشد.

د - مهمتر از همه اینکه جامع را در تعقیب خط اصلی یعنی «تحصیل استقلال ایران» ناتوان میدید. این بود که استعفاء کرد و جمعیتی از داوطلبان مسلح تشکیل داد.

۳- تشکیل انجمن انسانیت بقصد شرکت مسلحانه در پاسداری از دست‌آوردهای انقلاب براساس تجربه‌ای که از عضویت در جامع آدمیت بدست آمده بود، مصدق برای آنکه عناصر فرصت‌طلب بجمعیتی که میخواست تحت ریاست مستوفی‌الممالک تشکیل دهد، راه نیابند، انجمن را از اهالی آشتیان و گرکان که همشهریانش بودند و آنها را میشناخت تشکیل داد. در این انجمن اساس کار مبارزه قهرآمیز بود. رئیس انجمن مستوفی-الممالک بود. انجمن دو نایب‌رئیس داشت یکی حاج یمین‌الملک معزالسلطان (جد دکتر حسابی که گرماگرم کار با محمدعلیشاه ساخت و اسلحه‌ها و اسناد انجمن را تحویل داد) و دیگری دکتر مصدق رابط انجمن با جمعیت‌های دیگری که تصمیم بدفاع مسلحانه از مجلس گرفته بودند دکتر مصدق بود. هر انجمن از جمله انجمن

انسانیت در مسجد سپهسالار، غرفه‌ای داشت.»  
یحیی دولت‌آبادی در «تاریخ معاصر یا حیات یحیی»<sup>۴۳</sup>  
در فصل سی و چهارم صفحه ۳۱۷ راجع به جریان‌ات روز  
سه‌شنبه بیست و سیم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ از جمله  
مینویسد:

«انجمنهائیکه در مجلس و مسجد هستند و از آنها  
اشخاص شامل جنگگ میشوند از اینقرار است:  
انجمن شاه‌آباد - انجمن فاطمیه - انجمن تشکر -  
مجمع انسانیت - انجمن امامزاده یحیی - انجمن وفائیه  
انجمن مجاهدین.»

و در ص ۳۱۸ مینویسد: «اشخاص که از مجمع  
انسانیت در مسجد سپهسالار شامل جنگگ میشوند، از  
جمله از افراد نام میبرد:

میرزا یحیی‌خان ولد میرزا عباسعلی آشتیانی.

میرزا حسین‌خان گرکانی

قاسم آقای خیاط

مشهدی حسن تفرشی

محمد حسن بقال

محمود پاره‌دوز

میرزا رضای فراش.»

در اینجا بنقل قسمتی از مقاله آقای ایرج افشار در  
مجله راهنمای کتاب تحت عنوان: «مصدق در تاریخ»،  
ص ۵۸۰ مکرر می‌پردازیم:<sup>۴۴</sup>

«یکی از اسنادی که دربارهٔ احوال او باید آورد  
مرقومه‌ای است از او به نگارنده در خصوص شرحی مورخ

---

۴۳- این کتاب در اسفند ۱۳۲۸ توسط خانم فروغ دولت‌آبادی در  
چاپخانه سپهر بچاپ رسیده است.

۴۴- شماه ۸-۱۲ آبان - اسفند سال بیست‌ویکم ۱۳۵۷

بیستم جمادی الاول ۱۳۲۵ قمری مربوط به عضویت در «جامع آدمیت» که نخستین بار آقای فریدون آدمیت آن سند را در کتاب «فکر آزادی» (تهران، ۱۳۴۰) منتشر کرد و همان موقع، احتیاج بتوضیح داشت.

آقای عبدالله راستگو در کتاب «یادی از مصدق» (تهران، ۱۳۵۷) صفحات ۹ تا ۱۲ به این موضوع اشاره کرده و بحق توجه داده است که مصدق از آن مجمع کنار رفت. ولی مرجع اطلاع خود را بیان نفرموده است.<sup>۴۵</sup>

در کتاب «مصدق و نهضت ملی ایران» هم همین نکته مورد توضیح قرار گرفته است (ص ۵-۷) موقعی که کتاب آقای آدمیت انتشار یافت به ملاحظه اهمیت که کتاب ایشان داشت، نسخه‌ای از آن را به انضمام شرحی که بطور سؤال در موضوع تعهدنامه مورد سخن نوشته بودم توسط آقای دکتر غلامحسین مصدق بخدمت مرحوم مصدق فرستادم. آن بزرگوار پس از چند روز، جوابی فرستاد. ولی متأسفانه آن را به انضمام نامه‌های دیگری که از ایشان داشتم از دست دادم. اما خوشبختانه فرصتی دیگر دست داد و طی سؤال مجددی همان پرسش را تکرار کردم. مرحوم مصدق جوابی گویا و روشن نوشت که آن شرح را حفظ کرده‌ام و اینک به طبع می‌رسانم تا از زبان آن مرحوم و بطور مستقیم به تمام گفتگوها خاتمه داده شود».

در صفحه بعد دستنوشته مصدق کلیشه شده است. آقای ایرج افشار در سالشمار زندگی دکتر محمد مصدق در مجموعه «مصدق و مسائل حقوق و سیاست»<sup>۴۶</sup>.

---

۴۵- این مطلب در مورد نوشته نشریه «خبرنامه جبهه ملی ایران» منتشره در اروپا و کتاب «مصدق و نهضت ملی ایران» نیز صادق است.

۴۶- «گردآوری شده زیر نظر ایرج افشار» انتشارات زمینه، تهران ۱۳۵۸



حیات گرام  
 مرقومہ عمر بہ عجلت و صحت سے  
 عزیزوں اور اہل کنبہ درجہ کا اہرت جو ان کے درجہ  
 و درجہ شریف کثیر شدہ دیکھ کر انہا کو آہستہ بود  
 و دلہا ایہ ہے مرحوم بر آئینہ رخساری جو انہا کو  
 دیکھ کر ہی منہ بہت غصہ و کھنٹا ہوا ہوا کہ  
 اور اس لئے کہ وہ سنہی ہی ہے حق حضرت سرور  
 شخص محرمی کا نہ ہی من آہد مرا عورت نمود و جو انہا کو  
 صبر نہ نہ ہر نہم چون محرمی ہے کہ  
 کثیر شدہ درجہ بود اور انہا کو آہستہ  
 ساکس طرمان دہندہ را ہی بہت بہت  
 دیکھو نہ ہم در انہا کو آہستہ  
 رضائے امانت خودا تمہارا دیکھو

در صفحه ۱۳، تاریخ بعضویت درآمدن مصدق در «جامع آدمیت» را ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵ و «تاریخ ورود مصدق را به «مجمع انسانیت» و قبول نیابت ریاست آنرا سال ۱۳۲۵ ذکر میکند.

خوشبختانه به هنگام حروفچینی این مجموعه. کتاب پرارزش «تقریرات مصدق در زندان»<sup>۴۷</sup> منتشر و به بازار آمد. بی‌مناسبت ندانستیم که قسمت مربوط به فعالیت مرحوم دکتر محمد مصدق در «مجمع انسانیت» را، جهت بیشتر روشن شدن فعالیت‌های مصدق جوان و موضع سیاسی و تشکیلاتی‌اش در جنبش مشروطیت، بنقل از خود آن مرحوم در اینجا بیاوریم. و اکنون آن قسمت:

«در دوره سلطنت محمدعلی شاه، آزادیخواهان مملکت، بیش از زمانی که مشروطه داده نشده بود و قانون اساسی امضا نشده بود دچار زحمت و مشقت بودند. تا اینکه اختلاف بین آزادیخواهان و شاه به آن درجه از شدت رسید که شاه از قصر شهری به باغشاه رفت.

به‌خاطر دارم همان روزی که شاه حرکت کرد از انجمن مظفری که محل آن در میدان بهارستان و درخانه مرحوم مسیح‌الملک شیرازی پدر آقای سردار فاخر حکمت بود دعوتی به انجمن‌های دیگر رسیده بود که هر یک نماینده تام‌الاختیاری با مهر انجمن (برای اینکه عریضه تهیه شده برای شاه را مهر کنند) روانه انجمن مظفری

---

۴۷- «تقریرات مصدق در زندان»، یادداشت شده توسط آقای جلیل بزرگمهر وکیل پیشوای نهضت ملی در دادگاه‌های نظامی شاه خائن و تنظیم شده به‌کوشش آقای ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین ۲۶ خرداد ۱۳۵۹.

کنند. آن وقت احزاب سیاسی وجود نداشت و آزادینخواهان برای حمایت از مشروطیت انجمنهائی تشکیل داده بودند و من عضو یکی از آنها بنام «مجمع انسانیت» مرکب از اهالی آشتیان و گرگان و تفرش بودم و مرحوم مستوفی - الممالک\* که آشتیانی بود رئیس مجمع بود و من نایب رئیس بودم. نائب رئیس دیگر مرحوم میرسیدعلی خان معزالسلطان [رئیس خاندان حسابی] مترجم یا معاون مسیو نوز بلژیکی رئیس گمرکات بود.

هروقت نماینده‌ای از «مجمع انسانیت» خواسته می‌شد چون معزالسلطان اهل تفرش بود و جمعی از همولایتی‌های خود را در جلسات همراه می‌آورد فوراً پیشنهاد میکردند معزالسلطان از طرف مجمع به سمت نمایندگی اعزام شود. معزالسلطان بواسطه تمول زیادی که پیدا کرده بود بسیار مایل بود که در اجتماعات ملی شرکت کند و به همین ملاحظه در چند انجمن عضو شده بود. ولی روزی که انجمن مظفری نماینده‌ای خواسته بود هیچکس پیشنهادی برای اعزام ایشان نکرد. پس من با مهر انجمن آنجا رفتم تا عریضه‌ای که برای تقدیم به شاه تهیه کرده بودند مهر کنم. عریضه این بود که شاه از ملت دوری نکند و به نظریات و افکار مردم احترام بگذارد.

پس از آن انجمن مظفری پیشنهاد کرد که حضور نمایندگان تام‌الاختیار انجمنها در يك محل برای مقابله با پیشامدی فوق‌العاده که ممکن بود روی دهد ضروریست و مسجد سپهسالار را که جنب مجلس شورایملی و مرکز سیاست مملکت بود برای این کار معین کردند و به

---

\* مصدق و مستوفی نوهٔ عمو بودند.

نمایندگان انجمنها هم گفتند که همه روزه با مهر انجمن در مسجد سپهسالار حاضر شوند. هر انجمن یکی از طاقنماهای مسجد را محل حضور اعضای خود تعیین کرد که در آنجا تجمع می‌کردند و نطق می‌نمودند. مجمع انسانیت هم بهمین صورت محلی را در مسجد برای خود معلوم کرده بود.

پس از آن کمیسیونی به نام «کمیسیون حرب» برای ترسیم نقشه مبارزه با دولت تشکیل شد و من یکی از اعضای آن کمیسیون بودم و محل آن در چهل‌ستون مسجد تعیین گردید. در این کمیسیون بیشتر از مسائل جنگی مذاکره میشد. در آنجا دو نفر از اعضا نسبت به شاه فحاشی زیاد میکردند و حقیقتاً شنیدن آن حرفها تأثرآور بود.

در یکی از روزها، نتیجه کار کمیسیون این بود که نمایندگان انجمن به سربازان ملی انجمن اعلان کردند که در مجلس حاضر شوند و از هر پیشامدی که روی دهد جلوگیری کنند. البته تمام انجمنها دارای سرباز ملی نبودند و بعضی از آنها سرباز داشتند، از آن جمله «مجمع انسانیت» عده‌ای سرباز مسلح، در حدود ۱۳۰ نفر داشت.

سه روز بیشتر ازین جریان نگذشت که چون صبح از خانه به قصد رفتن به کمیسیون حرکت کردم در چهار راه مخبرالدوله صدای شلیک توپ شنیدم. چیزی نگذشت که دیدم آزادیخواهان دستگیر شده را با درشکه پالکونیک رئیس قزاقخانه و با محافظ و سائل دیگر نقلیه به باغشاه می‌برند. البته هرکس که وحشت و نگرانی از دستگیری خود داشت برای خود نقشه‌ای کشید و راهی گرفت و رفت. من هم برای اینکه اگر واقعه‌ای رخ دهد

بتوانم خود را نجات دهم با مرحوم میرزا یحیی خان سرخوش منشی سفارت انگلیس که سالها دوستی داشتم و منزل او در خیابان سمت غربی سفارت انگلیس بود مذاکره کردم. او به من قول داد که اگر در موقع پیش آمد به منزل او بروم و مخفی بشوم از من پذیرائی خواهد کرد.

محمدعلی شاه چندی پس از بمباران مجلس تصمیم گرفت که مجلس دیگری برپا کند و مردم را بداشتن مجلسی که خود تصور میکرد قائم مقام مجلس شورای ملی می شود راضی نماید. آن مجلس را به دارالشورای کبری موسوم کرد و محل آن را عمارت خورشید محل فعلی وزارت دارائی قرار داد.

حشمت الدوله والاتبار\* منشی مخصوص محمدعلی شاه (که در دستگاه او از آزادیخواهان حمایت میکرد) برای اینکه مرا از نگرانی و تشویش درآورد دستخطی هم برای عضویت من در مجلس مزبور صادر کرد و برایم فرستاد. مرحوم مشیرالسلطنه صدراعظم، مجلس مذکور را افتتاح کرد و مرحوم نظام الملك به ریاست آن از طرف شاه منصوب شد.

پس از اینکه مذاکرات تشریفاتی خاتمه پیدا کرد و... ناهار آوردند و پس از صرف ناهار متفرق شدند. من فقط در همان يك جلسه از آن مجلس حاضر شدم.»<sup>۴۸</sup> آقایان «محمد صادقی تهرانی» و «سید محمود کاشانی»

\* مادر من پس از فوت پدرم به عقد مرحوم میرزا فضل الله خان وکیل الملك منشی مخصوص مظفرالدین شاه درآمد و او پدر آقای حشمت الدوله والاتبار بود. آقای ثقة الدوله دیبا از مادر با من یکی و از پدر با آقای حشمت الدوله یکی است.

۴۸- مأخذ سابق، صفحه ۱۰ تا ۱۴

اگر می‌پندارند که با این تهمتها و اقتراها و قلب تاریخ نمودنهای خدمتی به «آیت‌الله کاشانی» مینمایند، سخت در اشتباهند.

زیرا، در صورتیکه مرحوم دکتر محمد مصدق «فراماسون» و «مرتبط با انگلیسها» و... باشد، «آیت‌الله کاشانی» معصیت کبیره و بزرگترین خبط سیاسی را از این جهت که سالها توده مردم را به‌هنگام قرار گرفتن دکتر مصدق در پست نخست‌وزیری، رفتن به شورای امنیت، انتشار اوراق قرضه ملی، رفتن و بازگشتن از دادگاه لاهه، حوادث پانزدهم تا قیام ملی سی تیر ۱۳۳۱ و... در تأیید و پشتیبانی از پیشوای نهضت ملی دعوت و بسیج و حتی در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۳۲ طی نامه‌ای همراهی دکتر محمد مصدق را برای «مبارزه» با کودتا طلبیده، انجام داده است.

این مجموعه را با این جمله از خاطرات آنتونی ایدن نخست‌وزیر سابق انگلستان و اندریو توالی مفسر آمریکائی به پایان میرسانیم تا ضربه خوردگان از مصدق بهتر شناخته شوند:

«خبر سقوط دکتر مصدق از آریکه قدرت زمانی به من رسید که با همسرم و پسرم در کشتی در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودیم. پس از مدت‌ها آب شب خواب بسیار خوشی کردم...»<sup>۴۹</sup>

«احمقانه است که بعضی‌ها نوشته‌اند مصدق را ایرانیها برانداختند، این عملیات از اول تا آخر يك يورش آمریکائی بود.»<sup>۵۰</sup>

---

۴۹- بنقل از خاطرات ایدن

۵۰- بنقل از «گذشته، چراغ راه آینده است» نشر، از جامی صفحه ۶۲۲

### از سری «اسناد جنبش اسلامی»

روزنامه مردم ایران «ارگان جمعیت آزادی مردم ایران (خداپرستان سوسیالیست)» از تاریخ ۲۷ بهمن ۳۱ تا ۲۷ مرداد ۳۲ منتشر شد.

روزنامه مردم ایران شامل مقالات ضد استبدادی (ضد درباری)، ضد استعماری، ضد استثماری و اطلاعاتی درباره فرصت طلبان، منافقان، خائنین و دشمنان نهضت ملی و مباحث تئوریک، افشای عملیات حزب توده، جهان فکر، تصفیه ارتش و نیروهای انتظامی، تصفیه و اصلاح ادارات و ... میباشد.

مرکز پخش: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

مرکز پخش:

مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

تلفن ۸۳۹۹۵۰

تهران - استاد مطهری تقاطع مبارزان ساختمان شماره ۲۳۴  
فروشگاه: ناصر خسرو - کوچه حاج نایب، پاساژ مجیدی طبقه دوم

قیمت: ۴۵ ریال

مردادماه ۱۳۵۹